

پیوسته به نوشته های گذشته

توسط: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

با استفاده از مطالعه ای تحلیلی علمی و مقالات
در مورد سیر حوادث و چگونگی اوضاع افغانستان
به سوالات چندی پاسخ ارایه میشود

**By using a study of scientific analysis and articles
about the course of events and the situation in
Afghanistan, several questions are answered.**

فصل پنجم

**سوال نهم: استراتیژی ایالات متحده بعد از به قدرت رسیدن مجدد
طالبان در افغانستان و منطقه چه خواهد بود؟**

جواب سوال: ما در پاسخ به سوالات فوق بر اهمیت جیوپولیتیک افغانستان پرداختیم و اینک
این بار مجدداً با تاکید بر اهمیت جیوپولیتیک افغانستان بشکل فشرده می پردازیم و قابل تذکر میدانم که
ایالات متحده به نسبت با اهمیت بودن جیوپولیتیک افغانستان این کشور را ابداً از نظر دور نخواهد
گذاشت اگر بشکل فزیزی در این کشور حضور نداشته باشد ولی به فعالیت های استخباراتی خود
بدون وقفه دوام خواهد داد. که این خود از اهداف استراتژیک ایالات متحده در افغانستان میباشد و ما
اهداف استراتژیک ایالات متحده را بعد از حضور مجدد طالبان بگونه ای پیگیر دنبال خواهیم کرد.
اینک ما در این جا تحلیلی و تجزیه جناب **ملک ستیز** (کارمند ارشد در انستیتوت حقوق بشر دنمارک)
را بخوانش میگیریم:

اهمیت جیوپولیتیک افغانستان در مناسبات معاصر بین المللی

نوشته ملک ستیز،

کارمند ارشد در انستیتوت حقوق بشر دنمارک

آیا افغانستان بار دیگر نقطه عطفی در جنگ سرد بین المللی خواهد بود؟

این پرسش مهمی است که ذهنیت پژوهشگران منطقه را مشغول کرده است. باور برخی از محققین اینست که افغانستان قسمت مهمی از درگیریهای منطقه‌یی و بین المللی باقی خواهد ماند و برای این معمول، دلایل موجهی نیز دارند. مهمترین دلیل، اهمیت جیوپولیتیک این کشور است.

افغانستان، به عنوان یک کشور با اهمیت از دیدگاه جیوپولیتیک، برای نخستین بار توسط دو دانشمند بزرگ علوم سیاسی، **رودولف کیلین**، شهروند سوئد و **فریدریش رزویل آلمانی**، در دهه دوم قرن نوزدهم، مطرح گردید. آنها در پهلو افغانستان، از کشورهای بریتانیای کبیر، افریقای جنوبی، برازیل و ویتنام نیز به عنوان نقاط قابل توجه جهانی نام بردند.

فریدریش رزویل، جنگ نخست جهانی را نیز یک جنگ جیوپولیتیک می نامید.

پس از ختم جنگ سرد، آلمانیها، با استفاده از نظریات این دو دانشمند، مرکزی را افتتاح کردند، که زیر چتر سیاست خارجی، به پژوهشهای جهانی می پرداخت. محور این پژوهشها را جغرافیای سیاسی جهان تشکیل می داد. در این مرکز نیز، که همین اکنون به نام «مرکز پژوهشهای بین المللی از دیدگاه جغرافیای سیاسی» مسمی است، افغانستان را به عنوان یکی از با اهمیت ترین کشورهای جیوپولیتیک در منطقه و جهان می شنا سند.

از دیدگاه جیوپولیتیک، افغانستان دارای سه مؤلفه مهم است:

نخست - تاریخ سیاسی و با اهمیت بین المللی این کشور،

باستان شناسان، در مورد تاریخ پُر قدامت این سرزمین، به نظریه واحدی دست یافته اند. این تاریخ، که با فراز و نشیبهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همراه بوده است، قسمتی از تاریخ توسعه تمدنهای بشری به شمار می آید. جامعه شناسان و مردم شناسان، به تحولات عظیمی که در جغرافیای افغانستان امروز رخ داده است، اهمیت بزرگی قایل هستند و این تحولات را با حوادث امروز منطقه و جهان، پیوند منطقی می دهند.

دوم - روابط اجتماعی (اتنیکی و فرهنگهای متعدد)،

سیر پُر تحول تاریخی و مساعد بودن میدان برای توسعه از دیدگاه انترپولوزی (علم مردم شناسی)، زمینه آن را مساعد گردانید تا مردمان این مرزوبوم، روابط اجتماعی خویش را توسعه بخشیده و باعث توسعه اقتصادی و فرهنگی در منطقه گردند. توسعه روابط اجتماعی و اقتصادی در این خطه، باعث نضجگیری روابط سیاسی گردید و نقش کنترل و رهبری بر این جغرافیای مهم را باعث گشت.

سوم - جغرافیا و موقعیت با اهمیت افغانستان،

با شکلگیری حدود و مساحتها در این سرزمین، جغرافیای سیاسی آن نیز شکل گرفت. نضجگیری جغرافیای سیاسی در این جا، قربانیان زیادی را گرفت و جنگها و مبارزات متعددی را خلق کرد. از سوی دیگر، همزمان با تحولات در این نقطه جهان، کتله های سازمان یافته سیاسی دیگر، از سوی قفقاز، آسیای میانه، کرانه خلیج و سرزمینهای هند، مصر و چین، توجه خاصی به این سرزمین داشتند، که به آن اهمیت بین المللی دادند.

به نظر می‌رسد که تأریخ معاصر افغانستان، شباهت زیادی به تأریخ باستان آن دارد؛ زیرا از زمان ایجاد دولتهای قدرتمند با فن آوری (تکنالوژی) مدرن، افغانستان، در محراق توجه ستراتیژیهای ابرقدرتها قرار گرفته است.

بدین ترتیب، پرسشی، که در آغاز این نوشته مطرح شد، چنین پاسخ می‌یابد: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ختم جنگ سرد در اوایل دهه نهم قرن پیش، تصور می‌شد که جنگ افغانستان، به جنگ فراموش شده‌یی مبدل گردیده است؛ اما حالا روشن است، که چنین تصوری نادرست بوده است. ستراتیژیهای جهانی، دورنمای دیگری برای این کشور داشته‌اند، که امروز افغانستان را تعریف می‌کند؛ یعنی اهمیت جیوپولیتیک این کشور، در خدمت ستراتیژیهای بین‌المللی!

بدون شک، جیوپولیتیک بودن افغانستان، نقطه عطفی برای مناسبات منطقه‌یی و جهانی است؛ خواه این مناسبات به جنگ ناشی شود و خواه به صلح و امنیت. امروز، افغانستان، سرزمینی است که صلح و امنیت جهانی را تعریف می‌کند؛ پس باید این کشور را جدی گرفت و این نقش را فرامرزی و فرمانطقه‌یی تصور کرد. ■

جیوپولیتیک افغانستان در مهار قدرت نیابتی :

در جهان معاصر ارتباطات و مراودات بین‌المللی بر اساس ماهیت ستراتیژیک و نقش ساختاری کشورهای نیدخل در تعاملات بین‌المللی محاسبه می‌گردد.

این محاسبات بین‌المللی اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتیژیک کشورها را به پیمانانه ساز کارهای مهم بین‌المللی مشخص می‌سازد. از این رو است که داشتن موقعیت حساس ستراتیژیک در جهان معاصر و در معادلات بین‌المللی از اهمیت به‌سزایی برخوردار هست.

این حساسیت ژئوپولیتیک در نظام‌های متحول بین‌المللی باعث گردیده است که اکثر کشورهای ذینفع در قضایایی بین‌المللی در محور تنش‌های سیاسی و سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گیرند. این چالش بین‌المللی بیشتر در موقعیت کشورهای متمرکز است که از ذخایر معدنی و معبر اقتصادی فراوان برخوردار هستند این موقعیت ژئواستراتیژیک و ژئوپولیتیک کشورها است که نقش ساختاری آنان را در معادلات بین‌المللی تثبیت می‌سازد و تمهیدات لازم را در بستر معاملات سیاسی و اقتصادی آنان فراهم می‌سازد اما در شرایط کنونی موقعیت حساس اقتصادی و سیاسی کشورها باعث گردیده است که بحران‌های طیفی مانند افراط‌گرایی و هراس افکنی و سایر خشونت‌های فرقه‌ای پای‌بازی گران‌مهم بین‌المللی را به این کشورها باز نماید که از این جمله می‌توان از افغانستان نامبرد، کشوری که در لایه‌های عمیق هراس افکنی و خشونت ورزی‌های اعتقادی در آمیخته است.

درست است افغانستان، کشوری که در معبر ستراتیژیک سیاست‌ورزان بین‌المللی و تحجرگرایان

مذهبی قرار گرفته است، این اهمیت استراتژیک افغانستان باعث گردیده است که افغانستان سالیان متمادی در کانون بحرانی های سیاسی و ستیزه های اعتقادی بسوزد و چشم انداز توسعه ای مَدون انسانی را به نام مبارزه با هراس افکنی سرکوب نماید. این بحران هراس افکنی و تنش های سیاسی افغانستان را در پرتگاه بنیاد گرایی مذهبی و ستیزه جویان فرقه ای سوق داده است.

افغانستان که در منطقه ای حایل چهار راه تمدن ها و تقاطع جاده ابریشم قرار دارد نقطه اتصال در قدرت های جهانی محسوب می شود، قدرت هایی که دست یافتن به منابع آسیای میانه را جزء از اهداف استراتژیک خود می داند، اهمیت و انتقال این منابع زیر زمینی را بدون همکاری افغانستان ناممکن می داند زیرا افغانستان از لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک در یکی از مهمترین چهارراه های مبادلات فرهنگی و بازرگانی که بستر مهاجرت های گسترده مردمان آسیای مرکزی و کشور گشایان اقتصادی است از اهمیت به سزایی برخوردار است. ساختار ژئوفیزیکی این سرزمین که در مسیرهای تجارتي کاروان های ابریشم با توجه به موقعیت کوه های صعب العبور تیانشان و همالیا در شرق که کوتاهترین راه توصل بین آسیای میانه تا نیم قاره هندوستان و حوزه مدیترانه و ایران با چین و کشورهای جنوب شرق آسیا را با هم وصل می نماید، می تواند به همگرایی کشورهای منطقه کمک به سزایی نماید.

این چالش موقعیت سیاسی و اقتصادی افغانستان است که زمینه قدرت آزمایی کشورهای مانند هند، پاکستان و آمریکا، ایران و سایر قدرت های مانند روسیه و کشورهای غربی را فراهم کرده است. این سیاست ورزان متخاصم باعث گردیده است که رقابت های نیابتی در افغانستان به شکل گسترده ای ادامه یابد و افغانستان نتواند در مهار این قدرت های نیابتی اقدام لازم را اتخاذ نماید.

داشتن چنین موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک در جهان معاصر در محورهای مدیریتی موثر انسانی امکان پذیر است زیرا تثبیت جایگاه راهبردی و عملکرد موثر حکومتداری از مفاهیم کلیدی و ساختاری فرایند های تحول گرایی است اما در جامعه بحران دیده مانند افغانستان و جدال حکومتداری نامتوازن پیش از هر زمان دیگری این مرزوبوم انسانی را به نبردگاه تنش های سیاسی و اقتصادی مبدل کرده است. از موثریت راهبردی آن در عرصه های گوناگون مدیریتی و اجرایی که بتواند در مهار قدرت های نیابتی ممد واقعی شود کاسته است. گذار دشواری را پیش روی جامعه ای گذاشته است

که سخت از چالش های حکومت داری و نظام های فاسد سیاسی رنج می برد.

نوشته رامش عبدالخالق

نظرات بینندگان:

<<< خاک بر سر همه تان که افغانستان را به خاک سیا نشاندید ما تا آخر عمرمون مهاجرت کنیم شما ها راحت زندگی تان را بکنید هر حمله تنها و تنها کاری ک میکنید محکوم کرده

<<< اینها کاملا دقیق! ولی فکر و فرهنگ ملی و داخلی خودمان هم تا حدی نقش داشته میتواند بسیار کشورها در جهان موقعیت های جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی مشابه ما دارد و داشته ولی استفاده درست نموده و یا مینمایند کشورهای جنوب شرق آسیا نمونه های بارز جغرافیایی، فراقومی، فقر و ... بوده و است اما با درک شرایط و حوصله مندی امروز به صاحبین برترین شاخص های جهانی تبدیل شده اند و یا حداقل به اندازه ما فرصت ها نسوزانده اند. ما ادعای مسلمانی و خیر خواهی داریم ولی بدترین ها را هم انجام میدهیم، در قلب مسابقه میدهیم ولی در اصطلاحات و ظواهر قضایا کشاکش ملی راه میاندازیم و فرصت اصل و عمق قضایا را امتحان نمیکنیم، میدانیم که همه اهل افغانستان و افغان هستیم و پشتون هم یکی از اقوام است ولی همین روز فرصت کمپیوتری شدن تذکره یعنی تعیین هویت نفوس مان را به کشاکش ملی یا هر چیز دیگر تبدیل میکنیم، و از طرف دیگر مردم، کشور و آینده و فرصتهای خود را بخاطر معاملات نامعلوم و مرز جغرافیایی فتنه و سرابی که از وجود نفوس آنسوی مرز ساخته اند کاملا تباہ میسازیم، و ... و درک و حوصله مندی هم نداریم که با همین صفات داشته های خود را گرو دادیم و حالی هم به گپ همسایه ها و کمیشن کارهای مذهبی حسود و بدوی مان فرصت واپس کردن این گروهی ها را از دست خواهیم داد!!! درست است که موقعیت استراتژیک مصیبت بار داریم ولی اینکه قدرتهای جهانی جذب آن میشوند، آیا ما هم در پهلوی شان فرصت استفاده ایی نخواهیم داشت؟ شاید با این ظرفیت فکری و ایمانی مان، نه!!! و ... بامیانی

<<< جناب رامش عبدالخالق

با سلام و تشکر از مطلب خوبتان، بنده نه استراتژیک هستم و نه تحصیلات آکادمیک علوم سیاسی دارم، یک کشاورز هستم که اوقات بیکاری ام را مطالعه می کنم، گفتم که اگر خطائی داشتم در نظر گرفته باشید شک نیست که اولین مقوله در مشروعیت هر حکومت تامین امنیت جمعی کشور است. مسئولیت های دیگر حکومت مانند اقتصاد و آموزش و سلامت و درمان و غیره در سایه امنیت قابل دسترسی است. مهم ترین شاخص که در تامین امنیت باید مد نظر سیاست سازان و حکومت مردان باشد وضعیت ژئوپلتیک آن کشور و کشور های صاحب منافع در آن ژئوپلتیک خاص است و این به معنی رصد کردن و شناخت و آمادگی در برابر تهدید های احتمالی است. سیاست های مملکت در راستای این موقعیت ژئوپلتیک خاص برای هر کشور تعریف می شوند و نوع و شدت رابطه های بین کشور ها بر این اساس تنظیم می شود. در چهار سوی افغانستان سه ژئوپلتیک وجود دارد که هر سه میتوانند بر وضعیت جامعه افغانستان تاثیر مثبت و سازنده و یا مخرب و ضد امنیتی داشته باشند که این بستگی به توان حکومت گران در افغانستان دارد که چگونه با این محیط های ژئوپلتیک اطراف ارتباط برقرار نمایند.

1 - منطقه ژئوپلتیکی آسیای میانه: از نظر تاریخی سرزمین خراسان که اکنون کشور افغانستان میراث دار عمده آن است بارها و بارها از سوی مردمان آسیای میانه مورد تهاجم و ویرانی قرار گرفته است. مغول ها، ازبک ها و ترکمانان و تاتارها و تهاجماتی که پیش از اسلام به این سرزمین

صورت می گرفت . اگر چه در این زمان خطر چنین تهاجمی با لعل نیست اما بالقوه میتواند باشد . مناطقی از چین که هم مرز با افغانستان هستند از نظر بافت جمعیتی و تاریخی امتداد آسیای میانه محسوب می شوند نه سرزمین اصلی چین .

2- افغانستان در غرب خود با ژئوپلتیک ایران متصل است . ایران کشوری با پنج منطقه ژئوپلتیکی است : غرب آسیا ، خلیج فارس ، منطقه قفقاز ، آسیای میانه و افغانستان و شبه قاره هند و جنوب آسیا . در این میان توجه عمده ایران به منطقه غرب آسیا و خلیج فارس معطوف است از نظر تاریخی رابطه ایران و افغانستان رابطه ای از نوع تهاجمی نبوده و بیشتر در حد اختلافات داخلی و درون جامعه ای بوده است . البته هستند کسانی در ایران که خواستار اتصال سرزمین های از دست رفته به ایران هستند اما این تفکر بسیار ناچیز است و زیاد جدی گرفته نمی شود . برای ژئوپلتیک ایران ، افغانستان مستقل با ثبات و مقتدر که بتواند در تعالی فرهنگ ایرانی - اسلامی و روشنگری اسلامی هم دوش ایران اسلامی قرار گیرد بهترین گزینه است .

3 - شبه قاره هند و جنوب آسیا : در این ژئوپلتیک افغانستان با دو کشور پاکستان و هندوستان سر و کار دارد . پاکستان پس از استقلال از هند ، با یک معضل بزرگ امنیتی و استراتژیک روبرو می باشد و آن نداشتن عمق استراتژیک است . پاکستان که خود را رقیب و دشمن هندوستان به حساب می آورد از عمق استراتژیک بسیار کمی در برابر این قدرت بزرگ برخوردار است در برابر ایران و افغانستان هم همین مشکل را دارد . همین موضوع امنیتی بسیار جدی پاکستان را مجبور به دخالت در سرزمین افغانستان و کشمیر می کند . پاکستان در صورتی می تواند این نقیصه امنیتی خود را رفع کند که بتواند افغانستان را اشغال کند و یا دولت همسو با خود را در این کشور مستقر نماید . حمایت از دولت طالبان و دخالت های امنیتی در مسائل داخلی افغانستان از همین نیاز پاکستانی ها سرچشمه می گیرد . علاوه بر این سه ، بازیگران بین المللی هم هستند که برای عمق بخشیدن به موقعیت های ژئوپلتیک خود به مناطق دیگر دست اندازی میکنند که نمونه آن تهاجم شوروی و یک دهه بعد لشکرکشی آمریکا به افغانستان بود . و اما وظیفه مردم در افغانستان تلاش برای ایجاد و حفظ یک حکومت ملی مقتدر در افغانستان است و پرهیز از هرگونه قوم گرایی و قبیله گرایی است . امنیت داخلی در داخل افغانستان تا زمانی که خود مردم افغانستان نخواهند و همت نکنند ایجاد نمی شود . دولت در افغانستان برای حفظ امنیت بهترین کاری که می تواند انجام دهد ایجاد توازن و تنظیم روابط با همه طرف های ذینفع در ژئوپلتیک منطقه است . کاری که به علت دخالت بیگانگان به صورت متوازن صورت نمی گیرد .

شهروند - ایران

یادداشت : تا حال یعنی بعد از به قدرت رسیدن مجدد طالبان بر افغانستان ؛ کارشناسان و سیاستمداران ایالات متحده کدام استراتژی مشخص خود را در جیوپولیتیک افغانستان و انمود نکرده اند ولی بعضی از کارشناسان بین المللی در مورد استراتژی ایالات متحده در افغانستان نظرات خود را در مقالات شان توضیح دادند که یکی از این مقالات ؛ مقاله ای بقلم (**قیس احمد قادری**) است که ذیلاً تقدیم میشود :

ابهام در استراتژی آمریکا یک سال پس از سقوط کابل

قیس احمد قادری در یادداشتی برای دیپلماسی ایرانی می نویسد: امریکایی ها برای به رسمیت شناختن حکومت طالبان، تشکیل حکومت فراگیر، که اصلاً در موافقتنامه دوحه ذکر شده و تا هنوز امریکا واضح نساخته که منظورش از تشکیل حکومت فراگیر چه نوعی حکومتی است؟! !

نویسنده: قیس احمد قادری، استاد دانشگاه

دیپلماسی ایرانی: در آستانه یک ساله‌گی حاکمیت دوباره طالبان بر افغانستان قرار داریم، حاکمیتی که با حضور نظامی و دیپلماتیک ایالات متحده در سال 2001 یک بار پایان یافت، و با خروج نظامی و سیاسی ایالات متحده در 15 اوت 2021، محقق شد. تا هنوز که یک سال از خروج امریکا از افغانستان می‌گذرد، حکومت امریکا برخلاف سال‌های قبل تا هنوز رسماً اعلام نکرده است که برنامه امریکا برای افغانستان چیست؟ در این یادداشت با نگاهی به روابط امریکا با افغانستان پس از خروج، به این پرسش که **استراتژی امریکا پس از خروج برای افغانستان چیست؟ پاسخ خواهیم داد.**

بررسی رویکرد امریکا نسبت به طالبان و افغانستان، نشان می‌دهد که استراتژی پس از خروج امریکا از افغانستان، جلوگیری از بحران از طریق حفظ ثبات نسبی به وجود آمده، بدون آن که توجه به توسعه افغانستان داشته باشد، است. نگاهی به رویکرد پس از خروج امریکا با افغانستان پس از آن که ایالات متحده از افغانستان خارج شد، این کشور از شناسایی افغانستانی که در چند سال اخیر متحد استراتژیک **غیرنا توی** امریکا خوانده می‌شد، آبا و رزید.

واشنگتن تطبیق موافقت نامه دوحه، که در آن طالبان متعهد شده بودند که به هیچ فرد و گروهی اجازه نمی‌دهند از خاک افغانستان منافع و خاک امریکا و متحدینش را تهدید کند، ایجاد حکومت فراگیر و رعایت حقوق بشر به ویژه حقوق زنان؛ را به عنوان شروط به رسمیت شناختن حکومت طالبان تعیین کردند.

ایالات متحده در کنار مشروط ساختن به رسمیت شناختن حاکمیت طالبان، با مسدود ساختن ذخایر ارزی افغانستان در بانک‌های امریکا و دیگر کشورهای جهان، طالبان را از دسترسی به حدود نو میلیارد دلار محروم ساختند، و حکومت سرپرست تازه تا سپس این گروه را در یک مضیق‌های اقتصادی قرار دادند.

از سوی دیگر، ایالات متحده برخلاف دهه نود که هیچ‌گونه رابطه و مجرای برای برقراری روابط دیپلماتیک با افغانستان نداشت، پس از خروج، نماینده‌گی ویژه صلح وزارت خارجه این کشور برای افغانستان را نگاه کرد، البته **زلمی خلیل‌زاد** دیپلمات افغان تبار که مذاکرات صلح با طالبان را انجام و موافقت‌نامه صلح با این گروه را امضاء کرد را عزل، و **تام ویست** معاون او را به این سمت گماشت. در کنار آن **رینا امیری**، را به عنوان نماینده ویژه امریکا در امور زنان افغانستان تعیین کرد. در کنار دو نماینده ویژه، در ماه نوامبر 2021، وزیر امور خارجه امریکا با حکومت **قطر** به توافق رسید که حفاظت از منافع امریکا در افغانستان را به عهده گرفته و به عنوان تسهیل‌کننده میان واشنگتن و طالبان عمل کند. ایالات متحده از طریق نماینده‌گی‌های ویژه و دفتر حافظ منافع خود، به گفت‌وگو و تعامل سیاسی با طالبان ادامه داد.

در کنار تعامل سیاسی، ایالات متحده به منظور جلوگیری از بحران بشری میلیون‌ها دلار را به صورت هفته‌وار به افغانستان کمک کرده است. علاوه بر آن، در ماه سپتامبر 2021، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده به بانک‌ها و موسسات مالی اجازه انتقال حواله‌های خصوصی، حواله‌های که بنابر گزارش بانک جهانی در سال 2022 مقدار آن به 789 میلیارد دلار یعنی 4 درصد تولیدات ناخالص داخلی کشور می‌رسید، را داده. طالبان هم به نوبه خود سعی کردند از این تعاملات و کمک‌ها حداکثر بهره‌برداری کنند.

مقامات حکومت سرپرست طالبان به ویژه سرپرست وزارت امور خارجه این گروه به کشورهای ناروی، ترکیه، ایران، اوزبکستان و قطر سفر کردند، و با دیپلمات‌های کشورهای مختلف به شمول نماینده‌های ایالات متحده و نماینده اتحادیه اروپا دیدار کردند، و در فرصت‌های مختلف موضوع به رسمیت شناخته شدن شان را و نیز آزادی پول‌های مسدود شده افغانستان را مطرح کنند.

در آخرین مورد، هیات به رهبری **امیرخان متقی**، سرپرست وزارت امور خارجه طالبان، به نمایندگی از افغانستان در نشست تا شکند درباره افغانستان، که به تاریخ چهارم اسد سال جاری برابر به 26 جولای 2021، برگزار شده بود، شرکت کرده و در حضور صد نماینده از سی کشور مختلف جهان به شمول ایالات متحده سخنرانی کرد. وی در این نشست از جهان خواست که حکومت طالبان در افغانستان را به رسمیت بشناسد و با افغانستان روابط تجارتي برقرار کنند. و اذعان کرد که طالبان به هیچ فرد و گروهی اجازه نمی‌دهد که از خاک افغانستان هیچ کشور همسایه و جهان را تهدید کند.

هنوز یک هفته از **سخنرانی متقی** در نشست تا شکند نه گذشته بود، که **جوبایدن**، رئیس جمهوری ایالات متحده، شام دوشنبه اول اوت 2022، اعلام کرد که سازمان اطلاعاتی این کشور در یک حمله پهبادی که به دستور او انجام شده، **ایمن الظواهری**، فرد شماره یک سازمان القاعده را در قلب کابل از بین برده است. **قتل ایمن الظواهری**، روابط طالبان و امریکا را در یک مرحله حساس قرار داد. وزیر دفاع امریکا در واکنش به کشتن **ایمن الظواهری** در کابل، **ایمن الظواهری** را مهمان طالبان خواند. **آنتونی بلینکن**، وزیر امور خارجه ایالات متحده، در بیانیه‌ای، کشته شدن **ایمن الظواهری** را در افغانستان نقض آشکار موافقت‌نامه دوحه و نقض تعهد طالبان مبنی بر اجازه ندادن به استفاده از خاک افغانستان برای تهدید امنیت امریکا خواند، در این بیانیه بلینکن، طالبان را محکوم به خیانت به مردم افغانستان و حکومت خود طالبان که در صدد به رسمیت شناخته شدن و تعامل با جهان است، کرد. وی در این بیانیه تاکید کرد، که حتی در صورت ناتوانی و عهدشکنی طالبان، حکومت امریکا به تعهد خود به مردم افغانستان از طریق کمک‌های بشردوستانه، و حمایت از حقوق اساسی مردم افغانستان به ویژه زنان، ادامه می‌دهد. به استثنای همین اعلامیه، تا حال، حکومت امریکا هیچ گونه ابراز نظر رسمی نسبت به طالبان نکرده و هنوز مشخص نیست که قتل **ظواهری** چگونه بر روابط امریکا با طالبان و مسئله به رسمیت شناخته شدن طالبان از سوی امریکا تاثیر خواهد کرد.

در مقابل، طالبان حمله پهبادی امریکا به افغانستان را خلاف اصول بین‌المللی و توافق‌نامه دوحه خواندند، اما تا چهار روز نسبت به کشتن شدن **ایمن الظواهری** سکوت اختیار کردند، در روز چهارم ذبیح الله مجاهد، سخنگوی حکومت سرپرست طالبان اعلام کرد که از آمدن و سکونت **ایمن الظواهری** در کابل هیچ اطلاعی نداشته اند. چرا امریکا برای افغانستان مهم است! امریکایی‌ها وقتی تصمیم گرفتند که از افغانستان خارج شوند. در حالی که معاهده استراتژیک و امنیتی با حکومت وقت افغانستان داشت که در آن امریکا تعهد داده بود در ازای گرفتن نو پایگاه نظامی در افغانستان نیروهای امنیتی افغانستان را الی 2024 حمایت، آموزش و مشورت دهد، با کنار زدن حکومت وقت افغانستان، مستقیماً با طالبان وارد گفت‌وگو شدند. و به تاریخ 29 فوریه 2020، واشنگتن موافقت‌نامه دوجانبه صلح را با طالبان که به موافقت‌نامه دوحه مشهور است را امضاء کردند. در موافقت‌نامه دوحه ایالات متحده تعهد داد که تمامی نیروهای خود را از افغانستان خارج می‌کند مشروط به این که طالبان تعهد کنند که با القاعده و دیگر سازمان‌های تروریستی قطع رابطه می‌کنند، اجازه نمی‌دهند که از خاک افغانستان منافع و خاک ایالات متحده و متحدین‌اش مورد تهدید واقع شود، و طالبان برای تشکیل حکومت پسا صلح، که در موافقت‌نامه دوحه از آن به حکومت اسلامی جدید پسا توافق یاد شده، با حکومت وقت افغانستان گفت‌وگو کنند. بنابراین، این توافق‌نامه **سه نکته اساسی** داشت: **اول** خروج نیروهای امریکایی از افغانستان؛ **دوم**، قطع رابطه طالبان با گروه‌های تروریستی؛ و **سوم**، به رسمیت شناختن حکومتی که طالبان در نتیجه گفت‌وگو با حکومت وقت افغانستان، در جریان و پس از خروج نظامیان امریکایی از افغانستان، تشکیل دهند.

امریکا بر اساس توافقنامه دوحه، با چند ماه تاخیر، تمامی سربازان خود را الی تاریخ 30 اوت 2021 از افغانستان خارج کرد. طالبان و حکومت وقت افغانستان، به دلایل مختلف، که این جا نمی شود آن را ذکر کرد، بر سر تشکیل حکومت به توافق نرسیدند؛ محمداشرف غنی، رئیس جمهوری وقت افغانستان در یک اقدام غیرمنتظره به تاریخ 15 اوت 2021، قبل از آن که آخرین سرباز امریکایی افغانستان را ترک کند، فرار کرد. با فرار او نیروهای امنیتی افغانستان فروپاشید، و طالبان که جز چند ولایت تمامی افغانستان را تصرف کرده بودند، وارد کابل شدند و عملاً قدرت را بدست گرفتند. امریکا این عمل طالبان را به مثابه گرفتن قدرت از طریق زور خواند، و با همین دست آویز از شناسایی طالبان خودداری کرد.

بدین ترتیب، بر اساس موافقتنامه، اگر طالبان و حکومت وقت موفق می شدند که حکومت جدید ایجاد کنند، ایالات متحده احتمالاً کماکان به روابط دیپلماتیک خود با افغانستان ادامه می داد. اما فرار اشرف غنی و به تعقیب آن گرفتن قدرت از سوی طالبان، یک حالت جدید ایجاد کرد، حالتی که در موافقتنامه دوحه هیچ پیش بینی نگردیده بود. امریکایی ها برای به رسمیت شناختن حکومت طالبان، تشکیل حکومت فراگیر، که اصلاً در موافقتنامه دوحه ذکر شده و تا هنوز امریکا واضح نساخته که منظورش از تشکیل حکومت فراگیر چه نوعی حکومتی است؛ و رعایت حقوق بشر به ویژه حقوق خانمها را علاوه بر رعایت موافقتنامه دوحه از سوی طالبان، را شرط گذاشتند.

کشورهای دیگر به شمول دوستان طالبان: پاکستان، ایران، روسیه و چین، و حتی سازمان ملل متحد، بدون این که بدانند که معنای حکومت فراگیری را که امریکا می گوید، چیست و یا خودشان تعریفی از حکومت فراگیر اعلام کنند، با وجود تعامل با طالبان و حتی با زبون سفارتشان در کابل و پذیرش نماینده های دیپلماتیک طالبان در پایتخت هایشان، از شناسایی طالبان به دلیل عدم فراگیر بودن حکومت طالبان، خودداری کرده اند. گویا منتظرند که چه وقت گام نخست از سوی امریکا برداشته می شود، تا آنها به تعقیب امریکا به شناسایی طالبان اقدام کنند.

بنابراین، همان گونه که شیرمحمد عباس ستانکزی، معین سیاسی وزارت امور خارجه حکومت سرپرست طالبان، گفته بود، اگر امریکا در سفارت خود را باز کند انشاءالله که کشورها به زودی طالبان را به رسمیت می شناسند، کلید بحران افغانستان هنوز بدست امریکاست.

قتل ایمن الظواهری چی پیامی را رساند! از روزی که طالبان قدرت را در کابل بدست گرفتند، حتی قبل از آن، از زمانی که موافقتنامه دوحه امضاء شد، شک و تردیدها نسبت به تعهد طالبان مبنی بر قطع رابطه این گروه با گروه های تروریستی به ویژه سازمان القاعده از سوی امریکایی ها وجود داشته است.

از زمانی که موافقتنامه دوحه به امضاء رسید، هر از گاهی گزارش های مختلفی از طرف نهادهای مختلف به شمول شورای امنیت سازمان ملل متحد، در مورد عدم قطع رابطه طالبان با القاعده نشر شده است. طالبان این نوع گزارش ها را تکذیب و امریکایی ها نسبت به آن خاموشی اختیار می کردند.

قتل ایمن الظواهری در منطقه دیپلماتیک نشین شیرپور کابل، در چند کیلومتری ارگ، ریاست استخبارات، وزارت دفاع و وزارت داخلی طالبان؛ گزارش ها و گمانه زنی ها در مورد روابط طالبان با القاعده را ثابت کرد. و شک و تردیدها نسبت به تعهد طالبان را زیادتیر کرد.

قتل ایمن الظواهری، سروصداهای زیادی را در رسانه ها ایجاد کرد، و این دیدگاه را که قتل ظواهری تاثیر عمیقی بر روابط حکومت طالبان با امریکا خواهد گذاشت را به وجود آورد. اما واشنگتن به جز همان اعلامیه که از سوی وزارت امور خارجه امریکا پخش شد تا هنوز که بیش از ده روز از قتل ظواهری می گذرد، روشن نه ساخته است که تصمیم دارد که چی روی کردی را در برابر طالبان اتخاذ می کند.

گویا امریکا به قصد می‌خواهد موضوع قتل ظواهری در پناه طالبان، را کم رنگ بسازد، و کماکان به تعامل خود با طالبان ادامه دهد. چرا امریکا نمی‌خواهد افغانستان دچار بحران شود!

با بررسی نحوه تعامل امریکا با افغانستان در دهه‌ها اخیر می‌توان گفت که امریکا سه گزینه استراتژیک برای تعامل با افغانستان تحت حاکمیت طالبان دارد. **اولین:** مثل دهه نود تمامی درها را به روی طالبان ببندد تا طالبان هرچه بیش تر منزوی تر شوند؛ **دوم،** مثل سال 2001، بار دیگر به افغانستان حمله کند، بساط طالبان و سازمان های تروریستی همپیمان شان را از افغانستان برچیند؛ و **سوم،** به سیاست تعامل که تا اکنون دنبال می‌کنند، ادامه بدهند.

اگر **استراتژی اول** را انتخاب کند، افغانستان به یک بحران بشری مواجه می‌شود. و زمینه برای سربازگیری و گسترش نفوذ سازمان‌ها تروریستی نظیر القاعده و داعش مساعد می‌شود، میلیون‌ها افغان به کشورهای همسایه و به احتمال زیاد به سوی غرب دست به مهاجرت خواهند زد؛ شاید مثل عراق جنگ‌های قومی در کنار جنگ‌های فرقه‌ای دوباره شعله ور شوند و امریکا را که هنوز نگران امنیت‌اش از سوی افغانستان است وادار خواهد کرد همان‌گونه که در سال 2011 به عراق بازگشت، به افغانستان بازگردد؛ و بار دیگر در جنگ بی‌پایانی که تریلیون‌ها دلار هزینه و هزاران سربازش را قربانی می‌گیرد، دخیل شود.

اگر **استراتژی دوم** را انتخاب کند، امریکا می‌تواند همان‌ند 2001، در مدت کوتاهی حکومت طالبان را سرنگون، و سازمان‌های تروریستی را ضعیف و زمین‌گیر کند؛ اما اگر این استراتژی را اتخاذ کند باید مجبوراً وارد جنگ بی‌پایانی شود که هیچ‌انجامی به آن متصور نیست، نه تنها که مسئولیت بازسازی افغانستان را پس از حمله به عهده بگیرد بلکه خود را برای حضور سالیان متمادی در افغانستان آماده کند.

به باور کارشناسان و رهبران امریکا، اتخاذ استراتژی **اول و دوم**، حداقل در کوتاه مدت و میان مدت، هرچند منتفی نیست، اما با توجه به تغییر اولویت استراتژیک امریکا از خاورمیانه به شرق آسیا و اروپا، در میان مدت به سود امریکا نیست. به همین دلیل سعی دارند استراتژی خود را در افغانستان به گونه ای سامان دهند که نه طالبان به حکومت دل‌خواه خود دست یا بند و نه هم افغانستان دچار بحرانی همانند سوریه و عراق شود.

یادداشت : مقالات مربوطه به ارتباط استراتژی ایالات متحده بعد از به قدرت رساندن مجدد طالبان در افغانستان :

آینده آمریکا، طالبان و افغانستان چیست؟

What's next for the US, the Taliban and Afghanistan?



بقلم ماروان بشرا

کارشناس ارشد و تحلیلگر سیاسی از الجزایر



رئیس جمهور ایالات متحده، جو بایدن در 16 اوت 2021 در اتاق شرقی کاخ سفید در واشنگتن سخنانی را در مورد بحران در افغانستان ایراد می کند [رویترز/ لیا میلیس]

گرچه جنگ و اشغال پایان یافته و گرد و غبار بالاخره در افغانستان فرو می نشیند، اما روشن نیست که آینده ملت افغانستان یا قهرمانان اصلی یا جنگ طلبان، ایالات متحده و طالبان چه خواهد بود .

با قضاوت بر اساس بیانیه های رسمی اولیه، به نظر می رسد که هر دو طرف پس از جنگ 20 ساله که پس از درگیری 20 ساله دیگر رخ داد، جاه طلبی های خود را مهار می کنند، انتظارات خود را کاهش می دهند و مواضع خود را تعدیل می کنند .

علیرغم شکست تحقیرآمیز آمریکا، طی هفته گذشته، رئیس **جمهور جو بایدن** تاکید کرد که خروج نیروهای ایالات متحده و ناتو تصمیم درستی بود و به طولانی ترین جنگ واشنگتن پایان داد . او استدلال می کند که آمریکایی ها نباید به نیابت از کسانی که اراده انجام این کار را ندارند، در جنگ بجنگند و بمیرند - نه کمتر از طرف یک دولت آشکارا فاسد که ایالات متحده در کابل حمایت کرد .

به اندازه کافی منصفانه

من فکر می کنم، بهتر است دیر از هرگز یا همانطور که **وینستون چرچیل** اظهار داشت: «همیشه می توانید روی آمریکایی ها حساب کنید که کار درست را تنها پس از اینکه همه چیز را امتحان کردند، انجام دهند. «خوب، نه همیشه» .

اما اکنون که پرده ها بر روی صحنه مرگ افغانستان و آمریکا بسته شده است، واشنگتن از دو دهه جنگ و اشغال چه درس هایی گرفته است؟

در گزارشی تند که در اوایل ماه جاری منتشر شد، بازرس ویژه پنتاگون برای با زسازی افغانستان نشان داد که چگونه و چرا ایالات متحده در افغانستان اشتباه کرده است، از استراتژی، برنامه ریزی و جدول زمانی گرفته تا هزینه و نظارت .

با این حال، تقریباً تمام درس‌های پیشنهادی گزارش عملیاتی هستند و عمدتاً برای آماده‌سازی بهتر برای مأموریت بعدی مفید هستند یا جنگ بعدی اگر آمریکا از ویتنام درس نگرفت، باید قبل از شروع یک ماجراجویی خارجی دیگر از افغانستان درس بگیرد.

سیاست ایالات متحده، چندفرهنگی بودن کانادا، خیزش ژئوپلیتیک آمریکای جنوبی—داستان‌های مهم را برای شما آورده ایم.

لطفاً ایمیل خود را بررسی کنید تا اشتراک خود را تأیید کنید یا ثبت نام، با سیاست حفظ حریم خصوصی ما موافقت می‌کنید اما این مهم‌ترین درس را از دست می‌دهد، یعنی اجتناب از «جنگ‌های انتخابی» به کلی و به هر قیمتی.

خوشبختانه، آمریکایی‌ها از جنگ‌های واشنگتن خسته شده‌اند و حدود 70 درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی، کاملاً از خروج از افغانستان حمایت می‌کنند. در واقع، صحنه‌های تحقیرآمیز هفته گذشته در کابل، امیدواریم که خشم عمومی را نسبت به فرارهای جهانی آینده عمیق‌تر کند.

به همین ترتیب، به نظر می‌رسد بسیاری از نهادهای سیاست خارجی واشنگتن در نهایت با این ایده دست و پنجه نرم می‌کنند که این جنگ‌های طاقت‌فرسا و پرهزینه در خاورمیانه بزرگ نه تنها هزینه بر است - 6.4 تریلیون دلار - بلکه باعث تضعیف جایگاه ایالات متحده در جهان، به ویژه می‌شود. در مقابل رقبای استراتژیک خود، چین و روسیه.

فاجعه افغانستان ساخته ایالات متحده، هر چند غم‌انگیز است، تبدیل به موضوع شوخی در سراسر جهان شده است. همانطور که یکی از صحبت‌های آنلاین می‌گوید: "اگر احساس بی‌فایده‌ای می‌کنید، فقط به یاد داشته باشید که ایالات متحده چهار رئیس‌جمهور، هزاران جان، تریلیون‌ها دلار و 20 سال را گرفت تا طالبان را جایگزین طالبان کند."

به همین دلیل است که ایالات متحده ممکن است بخواهد حداقل برای آینده قابل پیش‌بینی از درگیری‌های خارجی اجتناب کند و در عوض، سعی کند تا بخشی از اعتبار از دست رفته خود را با اقدامات بی‌ملاحظه‌تر در مواجهه با چالش‌های امنیتی مشابه بازیابی کند. اما باز هم عادت‌های قدیمی به سختی از بین می‌روند.

در حالی که واشنگتن تلاش می‌کند از استقرار نیروها و مأموریت‌های ملت‌سازی دور شود، "جنگ جهانی علیه تروریسم" بدنام خود را از طریق بمباران هواپیماهای بدون سرنشین، عملیات‌های مخفی و غیره در خاورمیانه بزرگ و فراتر از آن دوچندان می‌کند. به عبارت دیگر، **دولت بایدن** ممکن است در جبهه ضد شورش تسلیم شده باشد، اما از عملیات ضد تروریسم دست برنداشته است.

بلکه برعکس.

در افغانستان، این حق را حفظ می‌کند که به طور پیشگیرانه و به میل خود، در برابر هر گونه تهدید در حال ظهور، واقعی یا تصور شده، اقدام کند. در واقع، مقامات ایالات متحده از خروج خود از افغانستان بر این اساس دفاع کرده‌اند که آنها نیازی به حضور در میدان ندارند تا در صورت نیاز عمل کنند، همانطور که در سایر نقاط منطقه انجام می‌دهند.

اما برای جلوگیری از تشدید غیر ضروری، واشنگتن تلاش خواهد کرد تا با همکاری نزدیک با همسایگان افغانستان، به ویژه پاکستان و ایران، و دیگر بازیگران منطقه ای مانند ترکیه، بر رفتار طالبان به گونه ای تأثیر بگذارد که از ظهور تهدیدات آینده علیه منافع ایالات متحده جلوگیری کند. قطر و عربستان سعودی.

علیرغم شکست های مکرر ایالات متحده، ایالات متحده همچنان ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور جهان با اهرم های بسیار زیادی در اختیارش است. به همین منظور، **پرزیدنت بایدن** در حال حاضر نشست مجازی رهبران گروه هفت را در هفته آینده برای بحث در مورد استراتژی مشترک در مورد افغانستان تشکیل می دهد.

اما طالبان تا چه اندازه پذیرای فشارهای آمریکا/غرب هستند و چگونه بر افغانستان حکومت خواهند کرد؟

اظهارات و رفتار اولیه طالبان حاکی از یک عمل گرایی خاص، تمایل به سازش و درک این موضوع است که کشور، به ویژه پایتختی که پنج میلیون نفر جمعیت دارد، از سال 2001 تا حدودی دگرگون شده است.

رهبران طالبان ممکن است یک پیروزی قاطع به دست آورده باشند، اما نمی خواهند مانند زمانی که برای اولین بار در اواخر دهه 1990 حکومت کردند، یک بار دیگر منزوی شوند.

به همین دلیل است که آنها با وجود بد رفتاری پکن با مسلمانان اویغور، پیش از این گفتگو را با پکن آغاز کرده اند تا به رسمیت شناخته شوند و از آن کمک کنند. چین به عنوان بخشی از ابتکار راهبردی کمربند و جاده، کارهای زیرساختی عظیمی را در پاکستان، ایران و سایر کشورهای آسیایی انجام می دهد تا جایگزین آمریکا به عنوان قدرت پیشرو آسیا شود.

با این حال، با قضاوت بر اساس آخرین اعلامیه های آنها و با هماهنگی آنها با نیروهای تخلیه کننده ایالات متحده در کابل در این هفته، رهبران طالبان خواهان ادامه گفت و گو با ایالات متحده هستند و به دنبال به رسمیت شناختن عملی و شاید کمک از کشورهای و نهادهای غربی هستند. خوب کشور بدون کمک خارجی نمی تواند ثبات داشته باشد.

به همین منظور، طالبان برای همه کارمندان ملکی عفو اعطا کرده و از سربازان رژیم قدیم درخواست کرده است تا به نیروهای مسلح آن بپیوندند. علاوه بر این، رهبران آن از تشکیل دولت های ائتلافی صحبت می کنند و اجازه می دهند دختران به مدرسه بروند و زنان تا زمانی که محجبه هستند در مشاغل خود بمانند.

اینکه آیا این نشانه یک تغییر واقعی قلب است یا صرفاً تاکتیکی برای خروج از انزوا است، باید دید، هر چند اکثر آنها همچنان در این که جنبش محافظه کار اسلام گرا دیکته های غرب را پس از پیروزی سخت خود ببزدیرد، تردید دارند. قطعاً روشن کرده است که دموکراسی نه با شریعت و نه با سنت افغانستان سازگار است.

اگر طالبان نتواند به یک حکومت کارآمد تبدیل شود و در عوض مانند یک قیام مسلحانه انتقام جویانه حکومت کند، انتظار داشته باشید که امثال ایران و پاکستان به طور مستقیم یا از طریق گروه های قبیله ای و قومی ناراضی مداخله کنند.

همه اینها پیامدهای مهمی بر سایر گروه های اسلام گرا خواهد داشت که از پیروزی طالبان الهام گرفته اند و چرخه باطل جدیدی از حملات و ضد حمله ها را ایجاد می کنند .

در مجموع، جنگ ممکن است پایان یافته باشد، اما حسابرسی ممکن است به زودی در افغانستان آغاز شو .

به همین ترتیب، ممکن است پرده ها در مورد اشغال افغانستان پس از 11 سپتامبر توسط ایالات متحده فرود آمده باشد، اما در دوران پس از 11 سپتامبر هنوز بسته نشده است .

و آمریکا، آن کشوری که خود را «ملت ضروری» معرفی می کند، بار دیگر ثابت کرد، با هزینه ای گزاف برای خود و جهان، کاملاً اجتناب ناپذیر است .

بیست سال پس از حمله به افغانستان و بعداً عراق با هدف تغییر کل منطقه به دلخواه خود، باید فکر کرد که چه کسی را متحول کرد .

چند سطری در مورد این تحلیلگر :

مروان بشارا نویسنده ای است که به طور گسترده در مورد سیاست جهانی می نویسد و به طور گسترده به عنوان یک مرجع برجسته در سیاست خارجی ایالات متحده، خاورمیانه و امور استراتژیک بین المللی شناخته می شود . او قبلاً استاد روابط بین الملل در دانشگاه آمریکایی پاریس بود .

آیا سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان تحت حاکمیت طالبان، افغان های شکست خورده است؟

Has US policy toward Taliban-ruled Afghanistan failed Afghans

نوشته : مدیحه افضل (29 ماه سپتامبر 2022)



سال افغانستان تحت حکومت طالبان تلخ بوده است . با تسلط طالبان و خروج نیروهای ایالات متحده در ماه اگست گذشته، با پایان یافتن کمک ها، اعمال تحریم ها علیه طالبان، و رژیم می که به رسمیت شناخته نشده بین المللی نبود، به معنای مسدود شدن ذخایر بانک مرکزی افغانستان در خارج از کشور بود، کشور وارد فروپاشی اقتصادی شد . نقد ینگی کشور تبخیر شد، ارز آن کاهش یافت، تورم افزایش یافت، و مردم شغل خود را از دست دادند، که همه به نوبه خود باعث ایجاد یک بحران عظیم انسانی شد .



هما نطور که افغانستان پس از آن هفته های پر هرج و مرج در ماه اوت گذشته از تیترا اخبار محو شد، جمعیت آن با گرسنگی و سوء تغذیه کودکان روبرو شد. مقامات امدادی نسبت به زمستان فاجعه بار هشدار دادند. سازمان های امدادی نگران این هستند که حتی برای کمک های بشردوستانه با تحریم ها مقابله کنند. در ماه دسامبر، خزانه داری ایالات متحده راحل هایی را اعطا کرد تا تحویل پول برای اهداف بشردوستانه آسان تر شود. ایالات متحده در سال گذشته بیش از 1.1 میلیارد دلار کمک بشردوستانه به افغانستان داده است. سازمان ملل بزرگترین درخواست خود را برای یک کشور برای افغانستان - بیش از 5 میلیارد دلار - در ماه مارس آغاز کرد که حدود نیمی از این مبلغ را افزایش داد. در پایان، بدترین بحران انسانی در زمستان با چنین کمک هایی متوقف شد - اما حدود 19 میلیون نفر - نیمی از جمعیت - هنوز با ناامنی غذایی حاد روبرو هستند. در نهایت، ارائه نامحدود کمک های بشردوستانه یک تعادل پایدار برای افغان ها نیست. آنها به یک اقتصاد کارآمد نیاز دارند.

وضعیت حقوق نیز بسیار بد است، به ویژه برای زنان و دختران: از ماه اوت گذشته، دختران از تحصیل متوسطه توسط طالبان محروم شده اند، رویاها و جاه طلبی های آنها از بین رفته است. زنان در محل کار جدا می شوند، تا حد زیادی از حوزه عمومی حذف می شوند، مجبور می شوند خود را بپوشانند، حرکات و یا گشت و گذر آنها به یک همراه مرد نیاز دارد. گزارش ها بی از قتل های انتقام جویانه و آدم ربایی برای کسانی که به عنوان بخشی از جمهوری کار می کردند، از جمله نیروهای امنیتی، گزارش شده است. روزنامه نگاران بازداشت شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند.

یک بحران قابل پیش بینی

هیچ یک از اینها با تسلط طالبان غیرمنتظره نبود. هرکسی که رفتار این گروه را در زمانی که برای اولین بار به قدرت رسیده بودند، مطالعه کرده بود یا مطالعه کرده باشد، می دانست که هرگونه امید به میانروی طالبان یک رویا بود. یا این حال، وعده اصلی دولت **دونالد ترامپ**، رئیس جمهور سابق و **جو بایدن**، رئیس جمهور ایالات متحده در مورد خروج این کشور این بود که ما اهرم هایی با ابزارهای اقتصادی، از نظر تحریم ها و قطع کمک ها، در اختیار خواهیم داشت که می توانیم از آنها برای

و داشتن طالبان به میانه روی استفاده کنیم یا حداقل برای مصالحه در مورد نگرانی‌های حقوقی - اگر این کار را به دست گرفت. واضح است، یک سال پس از خروج، آن اهرم اقتصادی وعده داده شده کارساز نبوده است. در واقع، واقعاً وجود ندارد. هیچ مقدار از "فشار" فرضی غرب بر طالبان سیاست آن را تغییر نداده است. در این مورد، هیچ فشاری از سوی کشورهای مسلمان، از جمله پاکستان، که رابطه طولانی با طالبان داشته است، وجود ندارد. طالبان به نوبه خود به راحتی غرب را مسئول مشکلات اقتصادی افغانستان می‌داند.

طالبان هنوز هم همان گروه بنیادگرای هستند که در زمان اول به قدرت رسیدند، یعنی از سال 1996 تا 2001. که کنون در هر تصمیم مهم، چه در مورد تحصیل دختران تا آزادی گشت و گذر، این جناح تندرو است که تصمیم میگیرند، و رهبری آنها در قندهار است، که برنده می‌شود.

چگونه سیاستگذاران ایالات متحده در تلاش برای بهبود وضعیت هستند

دولت بایدن در سال گذشته با طالبان تعامل کرده است تا راهی برای بهبود وضعیت افغان‌ها بدون سود بردن طالبان بیابد. رویکرد سیاسی واکنشی بوده و از این رو به تأخیر افتاده است - مانند راه حل خزانه داری ایالات متحده در مورد تحریم‌ها، و حرکت در 14 سپتامبر برای ایجاد «صندوق افغانی» مستقر در بانک تسویه بین المللی در سوئیس که نیمی از 7 میلیارد دلار را در اختیار خواهد داشت. ذخایر مسدود شده با بانک مرکزی افغانستان (نیمی از آنها برای دعاوی قضایی توسط خانواده‌های قربانیان حملات 11 سپتامبر نگهداری می‌شود). وظیفه این صندوق "کمک به کاهش چالش‌های اقتصادی" پیش روی افغانستان است. ایده، اگر کار کند، این است که بتواند مقداری نقد ینگی را به اقتصاد افغانستان بازگرداند و پول آن را تقویت کند. برای مثال، نقد ینگی تضمین می‌کند که معلمان و کارکنان مراقبت‌های صحتی افغان که در حال حاضر مشغول به کار هستند، می‌توانند حقوق دریافت کنند. تقویت ارزش پول به نوبه خود می‌تواند تورم را کاهش دهد. این یک توافق غیرعادی با هیئت امنای متشکل از دو کارشناس اقتصادی افغانستان، یک مقام دولت ایالات متحده و یک مقام سوئیسی است. یک سوال واقعی وجود دارد که آیا می‌تواند کار کند یا خیر. طالبان قبلاً آن را رد کرده‌اند.

دولت ایالات متحده همچنین گفته است که تا زمانی که نتواند «استقلال سیاسی از طالبان را نشان دهد یا که به رسمیت شناسد، دستورالعمل‌های مبارزه با پولشویی را اجرا میکند، و یک ناظر شخص ثالث» به بانک مرکزی افغانستان توفیق می‌کند، که وجوه را مستقیماً به بانک مرکزی افغانستان بازنگرداند. بهر صورت تلاش‌های ایالات متحده برای پذیرش این شرایط از سوی طالبان نتیجه‌ای نداد - از این رو مفهوم صندوق افغانستان به وجود آمد.

ایجاد صندوق افغان (با فرض اینکه کار کند) یک گام مهم رو به جلو و نقطه اوج تلاش زیاد وزارت امور خارجه برای یافتن راه حل قابل اجرا برای معمای افغانستان است. بازگرداندن نقدینگی به اقتصاد افغانستان کار درستی است. اما ما نماند تمام سیاست‌های افغانستان از زمان خروج، آیا خیلی کم است، خیلی دیر؟

مفروضات نادرست و یک سیاست ناقص ایالات متحده

رویکردی که **دولت بایدن** در قبال افغانستان در پیش گرفته است، اولین فرضیه را رد می‌کند که مذاکرات با طالبان ممکن است کارساز باشد، و به نظر می‌رسد با این فرض آغاز می‌شود. راحل‌ها

تنها پس از آشکار شدن این که تحریم‌ها به قوت خود باقی می‌مانند (چون طالبان از تعدیل سیاست‌های خود امتناع می‌ورزند) یا پس از اینکه مشخص شد راهی برای اطمینان از عملکرد مستقل بانک مرکزی از طالبان وجود ندارد، یافت شد. با توجه به تأخیر در سیاست ایالات متحده، افغان‌ها بهای سنگینی را پرداخته‌اند - به معنای واقعی کلمه گرسنه هستند.

با نگاهی به گذشته، هیچ چیز در مورد لحظه کنونی برای پیش بینی آنقدر سخت نبود. می‌توان به توافقنامه دوحه **دولت ترامپ** که در فوریه 2020 امضا شد، بازگشت و متوجه شد که مفاد آن، که هیچ نیازی به طالبان نداشت و در ازای آن بسیار به آنها داده بود، واقعاً تسلیم بود. سپس قرار بود طالبان و دولت افغانستان با حسن نیت مذاکره کنند تا به نوعی ترتیبات تقسیم قدرت برسند. هیچ‌کدام هیچ علاقه واقعی به انجام این کار نداشتند، دولت افغانستان معتقد بود که ما هرگز آنجا را ترک نخواهیم کرد، و طالبان به سادگی ساعت را در حالی که قدرت را به دست می‌گیرند، تمام می‌کنند. ما به طالبان هشدار دادیم که تسلط نظامی به آنها منجر خواهد شد که آنها به یک منکر تبدیل شوند. فایده‌ای نداشت جنگ افغانستان در نهایت راه حلی نداشت. جنگ علیه طالبان قابل پیروزی نبود، اما روایت عقب نشینی - این فرض که ما اهرمی قابل اجرا بر طالبان خواهیم داشت، یا قادر به اعمال فشار معنادار خواهیم بود - به همان اندازه نادرست است.

توافق دوحه، سقوط کابل به دست طالبان، جنون آن هفته‌های پایانی عقب‌نشینی، همه شکست‌ها به نوبه‌ی خود به سالی اشاره می‌کردند که قرار بود بیاید. جای تعجب است که چرا دولت ایالات متحده نسبت به آن شفاف‌تر نبود و آمادگی بیشتری برای آن نداشت. یک رویکرد سیاست فعال‌تر در قبال مشکلات اقتصادی افغان‌ها - به عنوان مثال، برداشتن گام‌هایی برای تامین نقدینگی زودتر به اقتصاد آنها، بدون اینکه به نفع طالبان باشد - می‌توانست از مصیبت‌های مردم عادی افغان در سال گذشته بکاهد. آنها در حال حاضر تحت رژیمی که انتخاب نکرده‌اند رنج می‌برند.

چند سطری در مورد نویسنده این مقاله :

مدیحه افضل استادیار دانشکده سیاست عمومی دانشگاه مرینند و عضو غیر مقیم موسسه بروکینگز است. کار فعلی او به بررسی ریشه‌های عدم تحمل و افراط‌گرایی در پاکستان می‌پردازد. پیوند بین آموزش و افراط‌گرایی؛ و انتخابات، رفتار رأی‌دهندگان و عملکرد قانونگذار در پاکستان. دکتر افضل در انتخاب عمومی منتشر کرده است، و نویسنده گزارش ویژه USIP در مورد آموزش و نگرش در پاکستان، و همچنین چندین فصل کتاب است. کتاب او در مورد افراط‌گرایی در پاکستان توسط بروکینگز پرس در نوامبر 2017 منتشر خواهد شد. او به طور منظم برای نشریات پاکستانی و بین‌المللی از جمله *Express Tribune*، *Dawn*، *The Friday Times*، *Cairo Review*، *Foreign Policy*، *Newsweek* و *Washington Post* می‌نویسد. او با رسانه‌ها از جمله اخبار بی‌بی‌سی، رادیو بی‌بی‌سی، NPR، CNN و صدای آمریکا مصاحبه شده است. او در فهرست 100 متفکر برتر جهان سال 2013 توسط *Lo Spazio della Politica* قرار گرفت.

یادداشت اینجانب : امیدوارم که توانسته باشم در مورد استراتژی ایالات متحده قبل از ورود و بعد از ورود بار دوم طالبان به افغانستان روشنی انداخته باشم

----- **با تقدیم احترامات {2023-02-23}**